

# در جستجوی يك تاتر نو آفریقایی

نوشته دماس انوو کو

يك حادثه تاريخ، از ما آفریقاییان مردم ویژه‌ی ساخته است. تعلیمات مدرسه‌ی ما در يك از رشته‌های حرفه‌ی مثل پزشکی، کشاورزی، زبان، تاریخ، جغرافیا، و حتی صنایع دستی (سفالسازی، آهنگری، بافندگی و جز آن) با چیزهایی شروع می‌شود که برای فرهنگ ما بیگانه‌اند. در نتیجه برای هنرمندان جوان آفریقایی سردرگمی و ابهامی پیش می‌آید که مبدل به عقده حقارت می‌شود.

در آفریقای امروز، در مدارس، تاتر، تاریخ، تاتر، ادبیات تاتری، گفتار و حرکت، رقص، کارگردانی و تزیین صحنه تدریس می‌شود. دانشجویان، نمایشنامه‌های یونان قدیم را همراه با نوشته‌های نویسندگان متجدد، مثل یونسکو، بیشتر یا کافکا، مطالعه می‌کنند. درباره‌ی از کارگاه‌های رقص و کارگردانی و تزیین صحنه، درس‌هایی عملی داده می‌شود که برای تربیت بازیگر اهمیت فراوانی دارد، ولی در غالب موارد، تعلیم این جنبه‌های حرفه تاتر، فقط کتابی است، بطوری که تعلیم بیشتر جنبه آکادمیک پیدا می‌کند تا عملی.

در این زمینه کتاب فراوان است و اهمیتی که به امتحانات کتبی داده می‌شود، بیش از اندازه است و در نتیجه دانشجویان، ذوق هنر تاتر را از دست می‌دهند. آنان برای یادگرفتن کتابهای درسی خود چنان سخت کار می‌کنند که احساس محرومیت و خستگی، هر نوع هوس آفرینش خود انگیزخته را در آنان می‌کشد. حال آنکه می‌دانیم، قابلیت آفرینش بیشتر از مکاشفه ناشی می‌شود تا آزدانش.

هنرمندان امروز آفریقا خواستار آنند که در خلق هنر خود و فرهنگ ویژه خویش آزاد باشند، آنچه را بنظرشان مناسب می‌رسد

دماس انوو کو «Demas Nwoko»، ادیب و تاترشناس نیجریه‌ی، صاحب بررسی‌های متعددی درباره‌ی مقام تاتر نو در زندگی و فرهنگ آفریقایی است.

گرایش داشتند این بیانهای تاتری مختلف قبایل را گوناگون‌بهای فرهنگی قبایل نسبت بیکدیگر بدانند. برای خود آفریقاییان نیز تعجب آور است که ببینند کسی، از قبیله‌ی دیگر، رقص قبیله ایشان را بدرستی و دقت اجرا می‌کند.

پنداری که بیانهای هنری قبائل، در رسوم و بینشهای قبیله ریشه‌دارند و طی تحول خود، بتدریج، رنگ مذهبی بخود می‌گیرند. این جریان را پس از تکامل، قبیله بعنوان شکل هنری ویژه، خود تلفی می‌کند و يك خارجی، یعنی هر شخصی که خارج از «کلان» باشد، به آسانی نمی‌تواند آنرا دریابد.

بهر حال، جامعه جدید آفریقا، امروزه از صورت قبیله‌ی خارج شده و شکل ملی بخود گرفته است و اگر وحدت سیاسی قاره انجام پذیرد، پان آفریقایی خواهد شد.

بیان هنری يك قبیله تنها، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای زیبایی‌شناسی يك جامعه چند قبیله‌ی باشد. مجموعه‌ی از عادات هنری لازم است و این امر بطور طبیعی هنگامی تحقق می‌پذیرد که جامعه، مذاهب واحد، کارهای واحد و فعالیت‌های واحدی در اوقاف فراغت داشته باشد. وظیفه هنرمند در این جامعه نو بوجود آوردن هنری است که بیان کننده زندگی و خواستهای این «مافوق قبیله» باشد.

جامعه نو آفریقا، بموجب ساخت خود، که بطور عمده بر عادات اجتماعی مستقل طبقات استوار است، برای شکوفایی يك تاتر مردمی، سرشار از نوید است و هنرمند نمایشنامه‌نویس باید در این چشم‌انداز فعالیت کنند.

باید از اتخاذ هر نوع موضعی که بر تفاوت موقع اجتماعی تکیه داشته باشد یا تمایلات نخبه‌گرایانه‌ی در تاتر ایجاد کند، پرهیز کرد. در قالب جامعه ما، بیان روح‌خلق، بیانی آفریقایی خواهد بود. چنین بیانی موفق خواهد شد و مورد استقبال فراوان قرار خواهد گرفت. در نتیجه گیریهایی کلی عموماً راه‌افراق می‌یابند؛ مثلاً می‌گویند که يك هنر عامیانه، مبتذل است و هنرهای زیبا همواره نخبه‌گرایند. هنرهای سنتی آفریقانشان می‌دهد که هر موجود بشری از شاه تا غلام، از ارباب تا خدمتگزار، می‌تواند هنرهای زیبا را درک کند و آنرا قدر بشناسد.

بنابراین، حفاظت این میراث است که اهمیت دارد، مثلاً هنرمندی که فقط دست‌رسی به يك لایه از جامعه را هدف خود قرار می‌دهد، نمی‌تواند از حمایت عام برخوردار شود، زیرا هنر او ممکن است تعلق طبقاتی خاصی پیدا کند.

در تاتر، همه افراد نمی‌توانند گرانترین بلیت‌ها را بخرند، اما همه باید بتوانند اجرای يك نمایشنامه را ببینند و از نظر زیبایی‌شناسی به احساس رضامندی مشترکی مبتنی بر فلسفه‌ی مشترکی از زندگی، دست یابند.

مهمترین چیز در روی صحنه، انسان است، نه آنچه انسان تظاهر آنست. نه تزیین صحنه و نه لوازم فنی يك صحنه نو، هیچ‌یک نباید توجه بازیگر را بخود جلب کنند.

دریافت دارند و با آن چنانکه می‌خواهند رفتار کنند. اما پیش از هر چیز، آنان خواستار آنند که تنها داور ارزشهای فرهنگی ویژه خویش باشند.

تربیت هنرمندان جوان آفریقا باید بر اساس تعلیم شکل‌های هنری خاص آفریقا استوار باشد. وقتی هنرمند فرهنگ خود را کاملاً درک و جذب کرد، آنگاه می‌تواند در مسیر تاثیرهای مورد علاقه خود، از هر جا که باشد، قرار گیرد.

بنظر من، این تنها نقطه ممکن شروع برای هنر آفریقا می‌تواند باشد برای رسیدن به این هدف، مدارس هنری و تاتری ما باید کارگاه‌هایی حرفه‌ی و عملی باشند، استودیو-های هنری مستقل از دانشگاه‌ها باشند.

من می‌خواهم از استقرار مجدد نظام قدیمی کارآموزی دفاع کنم. بازیگران، مثل هنرمندان دیگر تاتر، باید در حین تحصیل تاتر، زیر نظر کارگردانان، شغل خود را یاد بگیرند. بی‌شک در زمان گذشته، تلاشهای شجاعانه‌ی برای ایجاد یک زبان تاتر آفریقایی شده است و هنوز نیز می‌شود. اما، با آنکه هنوز هیچ نوع نظریه‌ی عنوان نشده، همه ما در این فکر وحدت‌نظر داریم که يك هویت واقعی هنری برای آفریقا لازم است. همچنین عقیده عمومی بر آنست که این هنر، نباید ناشیانه از هنر اروپایی تقلید کند و نیز نباید در بند تقلید کامل از هنر سنتی آفریقا قرار گیرد.

وقتی تاتر نو آفریقایی سخن می‌گویم، میل دارم فرهنگی را بیاد خود بیاورید که از جامعه نو آفریقا، بویژه از جامعه شهرنشین، سرچشمه می‌گیرد.

از نظر هنری، جامعه سنتی آفریقا، تقریباً بطور انحصاری، در قالب قبیله‌ی فعالیت داشت و این، نتیجه آشکار کمبود وسیله ارتباطی در قدیم بود. طی مدت‌های دراز، پاره‌ی از قبائل، بیان تاتری کاملاً ویژه‌ی برای خود بوجود آورده بودند؛ بطوری که بدنبال آن، متخصصان

## در جستجوی

# يك تاتر نو آفریقایى

(بقیه از صفحه ۲۹)

با اینهمه می‌توان گفت که مشکلات اقتصادی بیشتر ظاهری‌اند تا واقعی، زیرا با تجدیدساختها و برنامه‌ریزی مناسب، می‌توان این مشکلات را از میان برد.

به نظر او، راه حل رشد تولید سینمایی در آفریقای سیاه، همکاری بین خود کشورهای آفریقایى، بویژه از طریق شریک شدن در وسائل مالی و فنی، و نیز پذیرش تجربیاتی از نوع جدید، بویژه مصالح فنی سبک از طرف فیلم-سازان آفریقایى (استفاده از فیلم ۱۶ میلی-متری بجای ۳۵ میلیمتری) است؛ بدین ترتیب تعداد اعضای گروه تولید به حداقل خواهد رسید و در نتیجه هزینه تهیه فیلم کاهش خواهد یافت.

این موضع‌گیری از طرف فیلسازی که کاملاً با مشکلات حرفه خود آشناست و این حرفه را هم اکنون در آفریقا بکار می‌بندد، باید از سوی تمام کسانی که به رشد سینمای آفریقا علاقه دارند، یعنی تهیه کنندگان و نیز ادارات-کنندگان و بهره‌برداران از تالارها، وزارتخانه‌های فرهنگ و هنر، هیئت‌های آموزشی و سایر محافل تعلیم و تربیتی، مورد توجه قرار گیرد.

آنچه مسلم است اینکه، در این هنگام که کشورهای غنی، پاره‌یی روشها و فنون را به عنوان کهنه بودن، کنار گذاشته‌اند و حال که هالیوود استودیوهای خود را ترک گفته و در طبیعت، و با گروههایی بیش از پیش قلیل فیلمبرداری می‌کند، فیلسازان آفریقایى باید بیش از پیش با واقع‌گرایی به هنر تولید فیلمهای خود بیندیشند.

بنظر من تنها سینمایی که با امکانات اقتصادی کشورهای آفریقایى واقعاً هماهنگ است، نه سینمای ۳۵ میلیمتری است و نه سینمای ۱۶ میلیمتری، بلکه ارزاترین آنها یعنی سینمای سوپر ۸ است. این سینما با آنکه در وضع حاضر مورد بی‌توجهی غالب فیلسازان حرفه‌یی است، تنها سینمایی است که می‌تواند فیلم را در خدمت آموزش برای رشد و توسعه آفریقا قرار دهد.

## فرانسيس پيه

ما نباید در پی دست‌یافتن به دقت و سرعت کامل باشیم و در این راه هنر و حضور بازیگری را که کاملاً برهنه خویش تسلط دارد، نادیده بگیریم.

آنچه را که در صحنه‌های تاتر غرب، واقع‌گرایی تلقی می‌شود، تماشاگر آفریقایى مبتدل و پیش‌پا افتاده می‌داند؛ واکنش او در مقابل آن، خنده است، اما خنده آدمی که تفریح می‌کند، بلکه خنده بزرگسالی در مقابل بوجی يك بازی کودکانه.

برای تماشاگران این پرسشها مطرح می‌شود: «گریه کردن روی صحنه‌چرا، درحالی که خوب می‌دانیم تونه غمزده‌یی نه‌جرحه‌دار شده‌یی؟ کتک‌زدن کسی تا سرحد مرگ چرا، در حالی که می‌دانیم زندگانی‌اش در خطر نیست؟ این بوسه‌ها و ناز و نوازشهای صحنه‌یی چرا، در حالی که می‌دانیم شما عاشق و معشوق نیستید؟» تماشاچی وقتی می‌بیند که شخص «مرده»‌یی در پایان نمایشنامه برای احترام و تشکر از جا برمی‌خیزد، نمی‌تواند از خنده خودداری کند.

در حالی که اروپایی برای پذیرش قرار-داد آمادگی دارد و حاضر است باور کند که آنچه در صحنه روی می‌دهد موافقی است، آفریقایى ترجیح می‌دهد تظاهری هنری را روی صحنه ببیند. برای رسیدن به خلوص هنری کامل، تظاهراتی را که از نظر زیبایی‌شناسی زشت‌اند، بغایت ساده می‌کنند، مثلاً دعوای همراه با کلمات خشن و زدوخورد، خستونتهایی که به جنایت یا شکلهای دیگر آدم‌کشی منجر می‌شوند.

آنچه در مورد بازی گفته شد، در مورد تزیین صحنه نیز صادق است. آفریقایى انتظار ندارد خانه‌یی را روی صحنه ببیند، انتظار ندارد يك اتومبیل واقعی، يك تاج پادشاهی، یا حتی يك پلیس با اوئیفورم را روی صحنه ببیند. آنچه او انتظار دارد، فقط یادآوری این چیزها بشکل تاتری است. و تاتر باید چنین باشد.

تاتر پیش از هر چیز، يك تظاهر بصری است با استفاده از اصوات موسیقی، ترانه یا کلام، حرکت، همراه با رقص یا بدون آن، تزیین صحنه، رنگ، اشکال در یا سه‌بعدی، متحرک یا ساکن و متنی که ارتباط آنها با جهان طبیعی را برقرار کند. يك تاتر حقیقی می‌تواند بدون متن هم وجود داشته باشد، در حالی که متنی بدون تظاهر بصری چیزی جز ادبیات نیست و نمی‌تواند تاتر تلقی شود.

در تاتر نو آفریقا، کارگردان باید در رقص و کورگرافی مهارت داشته باشد و این امر مستلزم داشتن احساسی قوی از موسیقی است. او باید برفضای صحنه تسلط کامل داشته باشد تا بتواند لباسها و سایر لوازم را

انتخاب کند.

کارگردان، اگرچه خود الزامات نویسنده نمایشنامه نیست، اما باید بتواند شعرها و متونی را که با سبک کارگردانی‌اش مطابقت دارند، انتخاب کند، زیرا در این تاتر، عنصر بصری مقدم بر متن است. نمایشنامه‌نویس واقعی آفریقا همراه با تاتر آفریقا بوجود خواهد آمد و برای يك کارگردان، یا بسیکی که مورد توجه تماشاگران است، کار خواهد کرد.

در مورد مسئله تلفیق فرهنگهای آفریقایى و اروپایی در حیات ما، که هنوز بسیاری نگران آند، ما باید مداومت بسیاری از ارزشهای غربی را قبول کنیم، ما همواره بیش از آن به فرهنگ اروپایی آغشته خواهیم بود (از جمله بدلیل برنامه‌های آموزشی همگانی) که اروپاییان به فرهنگ آفریقایى آغشته می‌شوند. عده‌یی از ما در هر دو فرهنگ کاملاً جاافتاده‌اند، اما نباید دچار اشتباه شد؛ و هر چند این عده «میم»‌ها و بازیگران بسیار ماهری هستند، ولی این تنها يك صورت ظاهر است. در پس این ظاهر فقط يك شخصیت وجود دارد و آن شخصیت فرد آفریقایى است که باید از این تجربه سخت فرهنگی اجتناب کند.

با آنکه مسیحیت و اسلام بر مذهب آفریقایى کاملاً مسلط‌اند، هنر اصیل، آفریقایى مانده و امروزه اسباب غرور آفریقااست. بنابراین بنظر می‌رسد که وظیفه هنرمند، احیای شخصیت حقیقی آفریقایى جدید باشد، بنحوی که فرهنگ او بر زندگی مادی‌اش غلبه کند.

فرهنگ آفریقا با جنبه‌های مادی، کاملاً فنی و اقتصادی تمدن غرب ناسازگار نیست. فرهنگ آفریقا در واقع می‌تواند تکنولوژی امروزی را برای انجام کارهای دقیق بخشد بگیرد، بی‌آنکه از این رهگذر ارزشهای آفریقایى از محتوای انسانی خود تهی گردد.

هنر امروز مغرب زمین نه تنها کاملاً از محتوای انسانی تهی شده است، بلکه تنها هدفش رساندن شبی به اوج افتخار است و بدین ترتیب روشن می‌کند که انسان خود مزدور ماشین‌های ساخت خویش شده است. تاکنون ما ماشینی نداشته‌ایم که روح خود را به آن بفروشیم و به گمان من برای يك آفریقایى، برده ماشین دیگران شدن، امری ناشایست است.

ما باید تمدن انسانی خاص خود را در جهان مروز بوجود آوریم؛ ما هنوز با مسائل ناشی از انحطاط این تمدن سروکار نداریم.

دهاس انووگو